

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۱۳ جون ۲۰۲۱

فریده نوری

افغانستان

قندهار در دام طالبان

قسمت دوم

در حالیکه قوای خارجی افغانستان را ترک می کنند، طالبان با حملات بالای قندهار، که گهواره تاریخی حرکت های اسلامی در جنوب افغانستان می باشد، به فتوحات خود می افزایند.

به بسیار سختی از موقعیت های شان از برکت حملات هوایی بیرون رانده شدند، لکن در همه جای ها، از خود به هزاران هزار ماین و دام های انفجاری گذاشته اند. مردم غیر از فرار هیچ نوع انتخاب دیگر ندارند.

فرستنده خاص مجله فیگارو (Figaro Magazine) در ساحه

Margaux Benn (texte) et Andrew Quilty (photos)

تاریخ: چهارم جون ۲۰۲۱

مترجم: فریده نوری

طالبان قریه ها را محاصره و اشغال نمودند، و با گذاشتن مواد

منفجره در اطاق های اطفال، مشغول کشتار آنها هستند

کودکان در این دوزخ و جنگ قربانی های بی گناه اند

به ادامه گذشته:

"جنگ دشوار و غیر قابل تحمل"

دگروال (افسر نظامی) محمد رفیق افغان، مسئول و مامور پولیس ارغنداب وحشت زده، حیران و سرگردان نجوا می کرد.

"در سی سال دوره شغل و حرفه ام، هیچ گاه این را ندیده بودم"

در افغانستان، پولیس متمم اردو می باشد. در داخل موتر های جیب در چوکی های پیش رو یکی به دیگر چسپیده و بسیار ضیق، به دقت مسیری را که به طرف آخرین قریه می رود بررسی می کنند.

در تمام طول راه آهن پاره های سلاح ثقیل به چشم می خورد: در این جا یک تکسی توسط یک بمب دو روز قبل منفجر شد، در آن جا یک موتر سرویس همراه با تمام سرنشینان آن منفجر گردید. یک کمی دورتر لاشه یک موتر جیب، از یک سانحه خیلی اندوهبار خبر می دهد.

یک عسکر پائین رتبه، که یک موتر زرهپوش را رانندگی می کرد و در طول راه لاشه های موتر ها را حساب می نمود، به صدای بلند گفت، "در وسط سرک باشید!". زیرا اگر اولین عملیات ماین پاکی به گمان اغلب توانسته باشد سرک را از ماین ها پاک کرده باشد، "یقیناً هنوز هم ماین ها موجود است: کفایت می کند که از کلکین بام موتر نگاه کنید، تا قناعت تان حاصل شود!"

عسکر کهنه کار حکایت می کند "یک جنگ غیرممکن" در شروع قبل از این که امریکایی ها تصمیم به بمباردمان شورشیان بگیرند، "تعداد ما باید در حدود یک هزار نفر می بود تا جنگ را برنده می شدیم، اما تعداد ما از ۱۵۰ بیشتر نبود...!"

یک کشتزار ماین:

آبادی ها و دهات کوچک که از نظر ما یکی به تعقیب دیگر می گذرند ویرانه هائی می باشند که به صورت توده های خاک یکی به تعقیب دیگر صف کشیده اند، در حقیقت

آبادی هائی بودند که توسط فیر ها و بمب ها به این مناظر دلخراش مبدل شده اند. از آبادی ها طالبان به حیث سپر استفاده می کردند، نادر اند دیوار های که هنوز ایستاده مانده باشند، همه آن ها توسط فیر ها سوراخ سوراخ اند، و در زیر بعضی دیگر آن ها طالبان تونل ها کنده اند و آن ها را از مواد منفجره پُر نموده اند. یک پُل ایکه توسط شورشیان ویران گردید و به دریای که عساکر دست و رو تازه می کند افتاده است.

تیم ماین پاکی با صدای بلند می گوید، خودش است:

"انجنیر رحمت الله". انجنیر رحمت الله یک مرد خورد جسد، با مو های پریشان و با حال و قیافه آشفته، که چنان معلوم می شود که از چند روز به این سوء خواب نکرده باشد.

انجنیر ماین پاکی خاطر نشان می کند که در سیزده سال کار در این رشته ماین پاکی یک چشم، سه انگشت و یک تعداد از همکاران خود را از دست داده است. در سن سی و دو سالگی، یک تبسم طفلانه که نشان دهنده ادیت و آزارش به علت از دست دادن دندان هایش می باشد. مدت چندین ماه، وی تنها مصروف ماین پاکی در ولسوالی ارغنداب بود. وی به جزئیات قصه می کند: "من در همین جا خواب می کردم حتی در زمان جنگ. من خود را در زیر ویرانه ها پُت می کردم و صبح ها دوباره به کارم شروع می کردم، و به اطمینان علاوه می کند که وی در حدود سه هزار ماین را در ظرف چهار ماه، پاک نموده است.

امروز، دو پولیس جوان با یونیفورم های نو، پاک و منزه و بعد از آموختن مختصر آمده اند تا وی را کمک نمایند.

ماین پاک علاوه می کند که: "تقریباً در هر سه متر یک ماین و یا مواد منفجره موجود است!" ارزیابی وی توسط یک تعداد مسئولین که در آن جا بودند مورد تأیید قرار گرفت.

رحمت الله بازو های پر از موی و خاک پُر خود را در هوا بالا کرده می گوید، یک تعداد ماین ها یک نوع جدید است: که به عمق زیاده تر از یک متر در سوراخی که توسط ماشین کنده می شود، دفن می شوند، تا توسط ماشین ماین یابی کشف نگردد....." اما وقتی یک لاری یا یک موتر زرهپوش از بالایش تیر شود انفجار می کند!"

وی می افزاید: "فردا نوبت من خواهد بود....."

یک تعداد یگر ماین ها را بالای تخته ها و یا لوحه های آفتاب که برای تولید برق می باشد بسته می نمایند و رویش را با گل و خاک می پوشانند. زمانی که بیجا شدگان دوباره به قریه های خود برمی گردند و می خواهند خاک و گل را از روی لوحه ها پاک کنند، جریان برق، آتش را به مواد منفجره وارد ساخته و باعث انفجار می شود. که قرار گفته متخصص این هم یک نوآوری می باشد: "طالبان همچنین در زیر ویرانه های دیوار ها مواد انفجاری را گور نموده و بالای آن دیوار را دوباره اعمار می کنند. وقتی باشندگان بالای آن فشار وارد نمایند... انفجار".

رحمت الله و دو زیر دست وی به دورادور یک چقری دَوْرَک می زنند. در پشت یک دیوارک انواع مختلف ماین های منفجر نشده را که با وسایل مختلف ساخته شده است، از قبیل بوتل های پلاستیکی، گیلن های روغن و غیره که آن ها را از مواد انفجاری مایع پر نموده و به این ترتیب شورشیان ماین های غیر حرفه یی می سازند، این ماین ها را که همان روز یافته اند همه آن ها را یکی بالای دیگر می گذارند، بعداً همه شان می دوند و در عقب موتر های جیب و لاری های پولیس پناه می برند. یک نفر اعلان می کند "احتیاط"، بعداً انفجار های مهیب یکی پشت دیگر، که حتی عساکر بسیار زبده را از جایش خیز می دهد.

روز گذشته یک جوان در اثر انفجار یک ماین زخمی و به شفاخانه میوند انتقال داده شد. " فردا شاید نوبت من باشد....." گفتار یک جوان، با مشت های رادارش همراهی

خال کوبی (tatouages)، که با آه و ناله همراه بود. یک مرد هفتاد هشتاد ساله که چهار ماه را در یک کمپ بیجا شدگان در چند کیلو متری گذشتانده بود، می گوید که چاره دیگر غیر دوباره آمدن به خانه خود نداشت " شرایط در داخل کمپ بسیار زیاد خراب بود و من به این سن و سال و در این گرمی تابستان زنده بوده نمی توانستم".

محمد رسول ، بزرگ قریه، زمیندار و دارای یک انار باغ نیز دوباره برگشت. وی با تأسف می گوید " اما جنگ تقریباً همه را تخریب نموده است"، فلذا وی برگشته تا چیزی که باقی مانده است نجات بدهد. " و هم خانه ام را پاک کنم، بزرگ قریه علاوه می کند، زیرا وقتی طالبان در قریه آمدند در خانه ما مستقر شدند و خرچ و خوراک ما را خوردند، و مرده های خود را در رو جایی ها ما پیچاندند" و حویلی ما پُر از مواد فُضله بود.

تدبیر یا نقشه (tactique) وحشتگری:

نزدیک آن جا، کلینیک ژوندی هدیره، یک خانه محقر که دارای سه اطاق معاینه می باشد. در مقابل آن به تعداد بیست ملیشه حکومتی وظیفه دارند تا امنیت آن را بگیرند. مانند اکثر ساختار های دهات، دروازه های این مرکز صحتی نیز بسته شده است. داکتر سید معصوم نبی زاده به یاد می آورد: " وقتی طالبان در این جا بودند، زخمی های خود را در این جا می آوردند، و من را برای تداوی کردن شان مجبور می ساختند. اول دفعه من برای شان گفتم، که من برای دولت کار می کنم، و باید مریض های خود را خود شان تداوی کنند. آن ها مرا با اسلحه شان تهدید و مجبور به همکاری نمودند. اما از وقتی طالبان رفته اند "دیگر ما در تهدید طالبان قرار نداریم، لاکن ماین ها و مواد منفجره مشکل بزرگ است". در همین نزدیکی ها، صدای غالمغال یک اریکی محلی جوان، که نو اشتغال وظیفه نموده است، به گوش می رسد، که می گوید « در این جا مردم ملکی را داخل نمی کنیم!».

ظاهراً عملیات ماین پاکی کلینیک هنوز پایان نیافته است. اگر خاتمه هم می یافت داکتر از مریضان پذیرایی نمی توانست بکند: «سرک ها از پایتخت ولایتی برای انتقال دادن دوا بسیار خطرناک است. از چندین هفته به این طرف کلینیک فاقد دوا است، از وقتی که یک بمباران هوایی در حویلی کلینیک صورت گرفت، یک قسمت سامان های طبی غیر قابل استفاده گردید».

داکتر داخله کلینیک باوجود همه، هر روز خواب چین سفید خود را در سر می پروراند. یک تعداد از مریض ها با موجودیت ماین ها راه می پیمایند و به شفاخانه میوند می روند و یک تعداد دیگر در خانه های خود انتظار مرگ را می کشند».

ادامه دارد...